

مدعی موجود ادعا موهوم

ادعای آقای دکتر نصر احمدی

امیرفیض- حقوقدان

درتحریر قبل اشاره ای وجود داشت به نامه آقای نصر احمدی که اعلیحضرت و مشاورینشان را دعوت به مناظره کرده اند، که توجه به آن نامه به تحریرات آتی موکول شد. فکرمیکنم بهتر است اولویتی به آن نامه داده شود که پشت گوش تحریرات قرار نگیرد که متأسفانه عادتی برای تحریرات شده است. شایسته مورد است که اول به متن دعوت نامه ایشان رجوع شود.

((شاهزاده گرامی، جناب آقای رضا پهلوی

هر انسانی، پیش از آلوده شدن وجدانش، با راستی و مهر در پیوند است (۱). بی گمان آگاهم (۲)، پیش از ژوئن ۱۹۹۷ شما با مهر و راستی در **کار** بودید (۳) و من هم، با جان و روان دست برادری و پیمان با شما دادم (۴)، تا به آرزوی میهنی، تاریخی، ملی و فرهنگی خود، که شما از خوش شانسی یا بد حادثه نماد آن بودید (۵)، برسیم. دشمن به خون من تشنه، هم می داند که من تا آن سوی مرگ، بر پیمان و مهر و راستی هستم. درست، دو دهه ای است که شما را در هیچ راستای میهنی نمی یابم و ملتی هم سرگشته است و در بود جکومتی اهریمنی زنده مرگی می کند. از این روی، به حرمت مهر، راستی، پیمان، میهن و انسانیت (۶)، شما و همه مشاورانتان را همزمان، به مناظره در پیشگاه عام و همگان، فرا می خوانم تا ملتی اسیر دونان و در خندق طرابلس به کار گل واداشته، با خویشتن خویش کنار آید. یک نسل رفت، نسل بر کار، در بند، نسلی پس از آن، در دو فرهنگی و بیگانه با خویش، شما هم دهه ای بیش از نیم سده رامی گذرانید، عمر نوح ندارید، هر کس هم که توانسته است پادشاه شده است، اگر چه شما بهیچ روی تربیت شده این کار نیستی (۷). این من، یک تن از شمار مردم میهنم و این شما با هر منشی.

رسانه تلویزیونی در هر مکان با گزینش خود شما و تعیین زمان آن نیز، با خود شما است.

آگاه باشید، تکلیف مردم، با نژاد آریا، یونان، عرب، مغول و تاتار و... روشن نبود و گر نه رستگاری میهن، دشوار نمی بود. شما هم بر تر از آنان نیستید.

دکتر نصر احمدی

بنیانگذار و رهبر نظام پارلمانی

دبیر کل جبهه رهایی و باز سازی ایران.

((۱۶،۰۷،۲۰۱۷

دریافتها

(۱) مسئله وجدان و ارتباط آن با اعمال انسان به این سادگی نیست که مدعی (آقای نصر احمدی) آنرا زیربنای ادعا نامه خود ساخته است و بقول گوته <مردعمل وجدان ندارد، تنها مرداندیشه است که از وجدان صحبت میکند>. از آنجا که مسئله مزبور امری فلسفی و متضمن نظرات گوناگون است و ارتباط کمتری با این تحریر دارد همانقدر اشاره به آن کافی است.

(۲) ادعای آگاه بودم مدعی، آنهم در حدی که زیربنای ادعا نامه ایشان قرار گرفته، دلیل اصالت ادعا نیست و مصداق همان بقال و ماست ترش است.

ای تازه گل، نه گرم جهان دیده ای نه سرد نوعی نما که کم نشود آب و رنگ تو

ادعای درکار بودن

(۳) ادعای اینکه رضاپهلوی پیش از ژوئن ۱۹۹۷ با مهروراستی در **کار** بود مبهم است، آنهم در حد ابطال **زیرا مقصود از کار معلوم نیست که چیست** و آن کار مورد ادعای مدعی، آیا سیاسی بوده یا غیرسیاسی و اگر سیاسی بوده براساس کدام قانون و یا سنت؟ و یا آرای عمومی به رضا پهلوی محول شده که ایشان تا ژوئن سال ۱۹۹۷ (به آن دقیقی) با حسن نیت و راستی متصدی آن کار بوده اند و از آن پس نبوده اند؟

رضا پهلوی فاقد مشروعیت است

مسلم و مهم آنجاست که مدعی، رضاپهلوی را پایه مشروعیتی تداوم رژیم سلطنتی ایران نمیداند، که بتوان توقع مزبور را متوجه ایشان دانست زیرا مدعی در تاریخ دهم ژوئن سال ۲۰۱۶ در مقاله ای در پاسخ به ایرانیار گرامی آقای مصطفی لو نوشته است:^۱

<قانون اساسی مشروطه یکی از فاسدترین قوانین اساسی بشری است> بنابراین بنظر مدعی رضا پهلوی نمیتواند مظهر و نماد قانونی باشد که فاسدترین قوانین اساسی بشری است و اساساً قانونی که فاسدترین قانون اساسی جهان باشد نمیتواند مظهر و نماد قانونی باشد.

مدعی در همان لایحه مورد اشاره نوشته است:

<اصل ۲۶ قانون اساسی مشروطه قوای مملکت را ناشی از اراده ملت میداند به همین دلیل ملت چه با جنون و یا تحریک بیگانه چه باخرد و غیر آن به خیابان آمد و مرگ بر شاه گفت و شاه هم با بیان صدای انقلاب را شنیدم مشروطه منسوخ و باطل شد>.

۱- آقای مصطفی لو، در مسیر مبارزه به یکباره به دلیل انتقاد از عملکرد های آقای دکتر نصر اصفهانی (با آقای نصر احمدی اشتباه نشود) به فحاشی افتاد و بدترین فحاشی هارا به استاد امیرفیض و اینجانب روا داشت که کم نظیر بوده است. ح-ک

حاشیه = اظهارات مدعی نسبت به ماهیت شورش ۵۷ دائر به اینکه چه با جنون ویا تحریک بیگانه واجد اصالت است ازیک حقوقدان بسیار بعید ومستهجن است؛ ایشان حواله داده میشود به تحریرات <عدم مشروعت جمهوری اسلامی> تاکنون چنین ادعائی با این فصاحت!! و تهور از کسی نشنیده بودم، بسیاری مدعی بوده وهستند که شورش ۵۷ از بطن جامعه علیه رژیم سلطنتی بپا خاست ولی کسی را گرفتار چنین برداشت معجزه آسا از نادانی ندیده ام خیلی دلم گرفت، از این مردمان سست عنصر که به اصل عدم مداخله کشورها در امر حاکمیتی ملت ها بی اهمیت است. (پایان حاشیه)

شخصیت رضا پهلوی از دید مدعی

بنابراین در دید حقوقی مدعی رضا پهلوی کسی نیست، شخصیتی نیست که پایگاه حقوقی و ملی داشته باشد که صلاحیت قانونی برای کارهای سیاسی در مخالفت با جمهوری اسلامی از حقوق او شناخته شود.

مدعی یعنی آقای نصر احمدی در مقاله ای که در رد (کمپین بازگشت شاهزاده) نوشته مدعی شده که در هفتم ماه می ساعت دو بعد از نیمروز پس از تبلیغات وسیع در **واشنگتن ۱۷ نفر آنهم بالای ۶۵ سال و** در لوس آنجلس ۸۰ نفر میانگین سن ۷۵ سال و در فرانسه هیچکس به هواخواهی رضا پهلوی برنخواست و آنتهائی هم که شرکت کرده بودند کارکنان تلویزیون ها و رادیو ها بودند، طرفداری ندارد و کسی او را جدی نمیگیرد و هیچ اعتباری ندارد الخ....

بنابراین با استدلال و برداشت مدعی رضا پهلوی حتی یک فرد عادی شناخته شده ای نیست که کسی به دعوت او لبیک بگوید.

حاشیه = آنچه که مدعی درباره بی اعتباری و تنهایی و نداشتن طرفدار نوشته، اقتباس از امید داناست با این تفاوت که مدعی آنقدر بی شرم و حیا نبوده که اقتباس از امید دانا را کامل کند و بنویسد **حرضای پهلوی هیچ طرفداری ندارد چاره ای ندارد جز سرخود را به دیوار بکوبد.**

لذا مدعی با این احوالات سیاسی و اعتقادی چگونه خود را در جایگاه مدعی حقی قرار میدهد که خود مدعی نمیتواند خواهان آن حق باشد.

توضیح اینکه بنا بر اعلام مدعی، جمهوری اسلامی واجد مشروعیت است و با رای مردم بر کشور مسلط است، لذا باور بر این موضوع اجازه نمیدهد که مدعی در تلاش مخالفت با رژیمی باشد که بارای مردم روی کار آمده است، آنجا که مدعی اشاره به وجدان میکند، وجدان ملی ایشان که متأثر از وجدان ملی مردم ایران است که آن وجدان ملی!! از مجرای تحریک بیگانه و ابتلای به جنون اسلامی آنهم از نوع تشیع حکومت کنونی ایران را استوار ساخته است؛ چنین وجدانی اجازه نمیدهد که با جمهوری اسلامی مخالفت کند. این مخالفت یعنی مخالفت و با وجدان عمومی!!

دستآورد

علیرغم توضیح بالا روشن نشد که همکاری ادعائی مدعی با رضا پهلوی که **تحت عنوان کار** مشخص شده از چه بابت بوده است. بنابر توضیحی که داده شد، کار سیاسی که نمیتواند شناخته شود، اتفاقا دامنه

معنای کار به خیلی از اموری که ذکرش مایه فساد و اتهام کیفری هم میشود، شمول دارد و معمولاً کاری را که نمیخواهند آشکار شود فقط از نام کاربری آن استفاده میشود و دزدان و جیب برها و فاحشه ها، غالباً از این واژه استفاده میکنند (فلانی رفته دنبال کار).

فرض قائم به حکم

فرض میکنیم که کار بنظر مدعی کار مبارزاتی برای نجات ایران باشد! در این صورت به چه دلیلی مدعی روی رضا پهلوی که نه طرفداری دارد! و نه مشروعیتی دارد و از همه مهمتر ولیعهد نظامی است که بقول مدعی با قیام مردم و تائید شاهنشاه ایران مختومه و سرنگون شده است، حساب کرده است؟! و اساساً چرا باید با باوری که مدعی نسبت به اصالت و مشروعیت! جمهوری اسلامی دارد به این اقدامات ضد ملی مبادرت بکند و آیا اگر کسی از همکاری با اودست بگشدد سزاوارسرزنش است؟

پیمان با رضا پهلوی

(۴) مدعی نوشته است: «باجان و دل دست برادری و پیمان با رضا پهلوی دادم».

دست برادری و پیمان با اشخاص که در معنا همان بیعت است متأثر از آثاری است که مهمترین آنها برپایه امانت و حق شناسی و ولینعمتی و سر نگهداری و امثال آنها مترتب است؛ و کسی که رازدار و یا پیمان برادری با کسی دارد نمیتواند در جهت اقداماتی برآید که با تحقیر طرف و یا طرح سوالات و یا استفاده از معلوماتی که از طریق برادری و نزدیکی و رازداری و در مجموع پیمان وفاداری با طرف تحصیل کرده است برای خود ایجاد مرتبه و منفعت و برای طرف موجب خفت و یا زیان مادی و یا معنوی شود. اصطلاح سکرتر که به معنای منشی است مشتق از همین فلسفه امانت داری کلام و رازداری و کسب اطلاعات است.

هر که شد محرم اسرار، نَزَد دیگر دَم باخبر نیست مگر آنکه زخود بی خبر است (نراقی)؛^۲

در همه کشورهای دنیا به مسئله مزبور توجه خاص میشود قانون بلک میل و تهدید و ارباب همین است که افراد به ملاحظه امکانات ناشیه از اعتبار دوستی و اعتماد به اطلاعاتی میرسند و از آن اطلاعات در مسیر تهدید و ارباب و یا باج ستانی طرف استفاده میکنند (ویکی لیکس) - (احمد علی انصاری) - (بردیا پارس) و بسیاری دیگر نمونه های دم دست است.

قسم حضرت عباس

مدعی نوشته است: «دشمن به خونم تشنه هم میداند که من تا آن سوی مرگ در پیمان و مهر راستی هستم» دقیقاً مصداق قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم خروس را همین نامه مدعی نشان میدهد که راست نمیگوید و پیمان راستی خود را چه ساده با ولینعمت خودش شکسته است و نه تنها شکسته است که در برج انتقام و سوء استفاده از آگاهی هاهم که دارد نشسته است.

بلک میل Black Mail

برنامه مدعی برای پرسش و پاسخ از اعلیحضرت چیزی جز بلک میل و استفاده مدعی از مراتب دوستی و هم پیمانی با رضا پهلوی نیست حافظ بیتی دارد که وصف الحال مدعی است:

راز درون پرده چه داند فلک خموش ای مدعی، نزاع تو با پره دارچيست

مقصود این است، نزاع مدعی با رضا پهلوی که به باور مدعی رضا پهلوی تنها ویی کس است، نماد ملی و هویتی او نیز قلابی والکی است، به ایران هم پشت کرده (اقتباس از کلکسیون فحش امید دانا)، صلاحیت و تربیت شده برای پادشاهی هم نیستند و مدعی منتظر مرگ ایشان هم هست دیگرچه لزومی دارد که طرف گفتگو و مناظره قرارگیرد؟ آنهم با آن سماجت؟

(۵) مدعی حتی موقعیت نماد ملی که هویت ۲۵۰۰ ساله ایرانی برای رضا پهلوی قائل شده است و حتی امید دانا هم نتوانست ویا نخواست بر آن قلم قلع و قمع بکشد به سخره گرفته و از آن بنام بد حادثه یاد کرده است. چنین برداشت بدور از تاریخ و فرهنگ ایرانی را از هیچکس تاکنون نشنیده بودم.

بشت به میهن کرده

(۶) مدعی نوشته است: «شمارا در دو دهه در هیچ راستای میهنی نمی بینم از این روبه مناظره متوسل شده ام».

چه ارتباطی بین مناظره با کسی که در راستای میهنی قرار ندارد وجود دارد؟ میلیون، میلیون ایرانی در راستای میهنی قرار ندارند! اصلاً راستای میهنی چه اصولی دارد که میتوان از آن اصول در موقعیت افراد قضاوت کرد؟ وانگهی کسی که نه طرفدار دارد و نماد ملی بودن او هم به عقیده مدعی از بد حادثه وارد شده است (مانند زلزله که از بد حادثه بوقوع میبندد) چرا آنقدر مهم است که نیاز به مناظره داشته باشد؟ آیا مدعی برای همه آن میلیون ها ایرانی بی اعتنای به سرنوشت کشور همینقدر هیجان دارد؟ گمان نمیکنم. **اینجاست که انسان بفکرمی افتد آیا نمیتوان تصور کرد که ورود مدعی گشایش فصل دوم کتاب منحوس نامه هشدار و تبعات آن است.**

مقصود از مناظره

مقصود از مناظره و گفت و شنود، کشف راه حل و رفع ابهامات است. علمای منطق برای مناظره شرائطی قائل شده اند؛ از جمله اینکه طرفین، قصد میج گیری نداشته باشند - قصد تحصیل موقعیت برای خود نداشته باشند - قصد محکومیت برای طرف را نداشته باشند، رابطه خادم و مخدومی بین آنها نباشد - پرسش و پاسخ بقصد تهدید نباشد - برنامه پرسش و پاسخ برای تحقیر و کسر اعتبار طرفین نباشد (شیوه ای که امید دانا و عباس فخر آور و سید محمد حسینی؛ مترصد بکاربردن آن بود و هست) و بالاخره موضوع گفت و شنود معلوم و مشخص بوده و کلی نباشد. وووووو

ماهیت مناظره مورد درخواست مدعی متوقف بر مچ گیری، یکه تازی، منم حریف یک لشگر، هل من مبارز وگردنکشی درمقابل حق است.

غفلت اند طاعت سلطان وحق گردن کشی است

مضافا به اینکه؛ درخواست مناظره مدعی در جهت کشف راه حل و رفع ابهامات نیست زیرا نشان میدهد که قبل از استفاده از راه حل مناظره یکطرفه فسخ پیمان برادری با رضا پهلوی کرده است و آنطور که خودش نوشته است، مناظره برای آن است که مردم ایران **باخویشتن خویش کنار آیند** نه رفع ابهامات.

یعنی مردم ایران با مناظره مزبور دریابند که امید به رضا پهلوی عبث و بیهوده است و باید بفکر خودشان و راه حل های دیگری باشند.

در حالیکه مدعی اعتقاد دارد که نظام پادشاهی مشروطه ایران باقیام مردم پایان یافته و رضا پهلوی هم نه لیاقتی دارد و نه طرفداری، این مناظره نمیتواند مردم را به خویشتن بیاورد و باید در جستجوی هدف دیگری برای مدعی بود.

فرض دیگر

فرض کنیم که مدعی به تشکیل و ترتیب مناظره موفق شد، **(هرگز این کار صورت نخواهد گرفت زیرا معامل بیناست و این کوشش در سطح وسیعی از جاتب گروهی در لباس سلطنت طلبی زیر نام نامه هشدار انجام گرفت و توفیقی نیافتند و اکنون باردیگر به طریق دیگری آنرا به آزمایش گذاشته اند)** و در نهایت و اعتباری که برخی از ایرانیان مدعی اند برای رضا پهلوی پایدار است؛ زایل شد، خوب بعد که چی؟ معمولا در این موارد توده مردم به آنکه در مناظره موفق بوده اند میگردند (مناظره در انتخابات نمونه است) این مورد در حالی است که طرفین هریک موقعیتی ممتاز در بین مردم داشته باشند در حالیکه بنظر مدعی رضا پهلوی هیچ طرفداری ندارد خوب، مدعی چه نیازی به مناظره دارد؟ خودش آنچه که میل دارد رهبری کند، آیا رضا پهلوی بی کس و کار!! مانعی برای فعالیت اوست که او میخواهد با مناظره این مانع را بردارد؟ مسلم است که خیر.

این تحریر نتوانست کاشف این ابهام باشد در حالیکه مدعی است رضا پهلوی دو دهه است که در راستای میهنی نیست (اقتباس از کلکسیون اتهامات به اعلیحضرت که رضا پهلوی پشت به میهن کرده) چطور و چه انگیزه ای سبب شده که بعد از دوده درخواست مناظره نماید ایا دشوار است که این هجوم تازه را دنباله همان نامه هشدار یافت

(۷) هر کس توانسته پادشاه شده

فراز هفتم ادعا نامه مدعی مبنی بر اینکه <در آینده هر کس که توانسته پادشاه شده است> مرا بکلی مایوس و مغبون از تنظیم این تحریر ساخت <عاقلان را با سفیهان فصل الفت کی بود>؟

ایشان دلیل اقدام به تنظیم قانون اساسی برای آینده ایران را وضع غیر عادی و اغتشاشات داخلی و دسته بندی های بعد از سقوط جمهوری اسلامی که مدعی آنها را در تعداد صدها منظور داشته مبنای تصمیم به

تنظیم قانون اساسی دانسته است؛ چگونه ممکن است یک جامعه شناس که به احوالات و فرهنگ ایرانی آشناست وجود پاشاه را که سکان امنیت و آرامش و وحدت ملی خاصه در مقابل هرج و مرج در کشور است، را در حق وعده هرکسی که توانسته است بگذارد، این حاصل یک فکر منور و خیرخواه جامعه ایرانی نیست بلکه ترشحات کینه توزی و نقار و داروی آرامش موقتی است >نمونه مشخص چنین موردی امید دانا ست<.

مدعی که >تداوم سلطنت را آرزوی میهنی، ملی و فرهنگی خود میداند< (از ادعانامه مدعی) نمیتواند در مورد سلطنت و پادشاهی چنین اندیشه ناموزونی را رسم کند، و بقول بیهقی >قدرسخن نبود که عارفان دلی بر آن باشد<.

اینکه ما تلاش کنیم که رضایپهلوی که پایگاه ملی و مشروعیتی و قانونی برای حفظ تداوم سلطنت دارند، آشنا و قطب امید مردم ایران هستند، شخصیت جهانی شناخته شده دارند، از تخمه پادشاهان سازنده ایران هستند، را از چنگ سیاست تحریم آمریکا و عوامل اطلاعاتی دولت فرانسه و سیا نجات بدهیم دشوارتر است تا بسراغ تز مدعی برویم که >هرکس هم که توانست شاه شده است< و بقول معرف سرکه نقد را کنار بگذاریم و به سراع حلوائ نسبه ای برویم. اساسا یک حقوقدان که به مبانی حقوقی نظام پادشاهی خاصه ایران آگاه است چراچنین تخم ناسالم و لقی را میپراکند؟؟

مابه آن مقصد عالی که نجات وطن است نتوانیم رسید تا که آزاد شود رهبر آزاده ما

مدعی خطاب است

انسان آگاه با هر رویدادی که مواجه میشود باید به علت آن رجوع کند بدون کشف علت، مقابله با آن ممکن نیست. تشخیص اینکه اعلیحضرت از سوگند سلطنت و بیانات سالهای دهه ۶۰ کنار کشیده اند مطلب جدی است که تردیدی در آن نیست و اینکه مدعی، تغییر رویه اعلیحضرت را به ماه ژوئن سال ۱۹۹۷ تعلق داده با اسناد سیاسی مبارزه خاصه فصل بیانات اعلیحضرت هماهنگی ندارد.

مهم این است، حسن نیت، مقرر میدارد؛ قبل از اینکه مدعی به این تهدیدها و بقولی منم بازی ها و هل من مبارز طلبیدن مبادرت کند، سعی نماید قطب امید مردم و نماد ملی و تاریخی و هویتی ایرانیان را به صفر مبدل سازد، بعلت عدم برآیند انتظارات سلطنت طلبان و شاید هم خود مدعی برآید، و بیابد اعلیحضرت که در تاریخ و روز معین علیرغم مخالفت کارتر به اتیان سوگند سلطنت و حراست از قانون اساسی و متمم آن مبادرت فرمودند چرا و چگونه شد که به مسیر دیگری کشیده شدند و آیا این انتخاب طبیعی و ارادی بوده و یا از مخرج الزام بوده است، و در اینجا است که به این واقعیت کاملا استثنائی در جهان حقوقی میرسد و درک میکند که علت تغییر رویه سیاسی اعلیحضرت نمیتواند یک امر ارادی و عتقادی باشد، و میرسد به آنجا که سروکله طرح هنری پرشت نمودار میگردد و باز میرسد به آنجا که اعلیحضرت درگروگان سیاسی و تحریم های فعالیت سیاسی در چارچوب تداوم سلطنت هستند و این درست نیست یعنی از مردانگی دوراست که انسان بجای اینکه بفکر رهایی و آزادی و لینعمت ملی خود باشد و با آنکه میداند که طرح محرومیت سیاسی اعلیحضرت یک سند قاطع و محرمانه وزارت خارجه آمریکاست آن موضوع را نادیده گرفته و فصل تهاجم رابه اعلیحضرت بگشاید.

برای استحضار بیشتر آقای مدعی، اقدام ایشان مبنی بر دعوت اعلیحضرت به مناظره کاری پرسابقه است، و هیچ یک هم به دست‌آوردی که در مخیله خود داشته اند نرسیده اند و همه براه ندامت و شرمساری رفته اند؛ بقول سعدی:

به پیش از تو گردنکشان داشتند دمی چند بودند و بگذشتند

آنچه حق با اصرار میگوید

حق میگوید آقای نصر احمدی، شما زیر سایه نماد ملی ایرانیان به مقامات و تحصیلات عالی رسیده اید و حقوق مسلم و غیر قابل تردیدی برگردن خود نسبت به شاهنشاهی ایران و تداوم آن دارید که حداقل آن حفظ اعتبار اعلیحضرت رضاشاه دوم در این برهه زمانی است که بهر حال حلقه تداوم پادشاهی میباشند که نماد هویت ملی ایرانیان را نمایندگی میفرمایند.

اعلیحضرت محظورات مسلمی دارند که مانع تجلی اراده آزاد ایشان است و اگر ما نمیتوانیم به آزادی ایشان کمک باشیم، که میتوانیم؛ ولی همت نیست و مشکلات تابعیت دوگانه ما هم هست، لااقل به دسته تبهکارانی که زیر نام جانبداری از شاهان پهلوی سنگر گرفته اند و یکسره طبل بی اعتباری اعلیحضرت را میکوبند یاری ندهیم.

اگر بنده سن و سال و موقعیت آقای نصر احمدی را داشتم بدون تردید برای رفع تحریم سیاسی اعلیحضرت به همت جمعی متوسل و بنام ایران و خدای ایران این طلسم ۴۰ ساله را باطل میساختم چه زیباست که آقای نصر احمدی بجای مناظره و هل من مبارز طلبیدن و ایجاد یک سنت ناپسند (شاه گستاخی) علمداری همت عمومی را برای رفع حصر سیاسی اعلیحضرت بر عهده گیرند.